

استراتژی‌های متفاوت حاکم بر تحقق فرایند عدالت انتقالی

حسین اسماعیل نسب *

چکیده

جهان حاضر با درک اهمیت دموکراسی، در حال تکامل نظریه‌های مختلفی است تا بتواند در سایه حفظ منافع کشورهای قدرتمند، در رویکردی سیاسی، دموکراتیزاسیون و در رویکردی حقوقی (شکل حقوق بشری) عدالت انتقالی را به منظور تحقق دموکراسی در کشورها قالباً جهان سوم تضمین نماید. هرچند فرآیند عدالت انتقالی، امری موقتی است که سعی در به سرانجام رساندن یک بحران دارد و یک فرآیند را بر اساس مکانیزم و ابزارهای مشخص طی می‌کند و لزوماً زیر مجموعه حقوق پس از جنگ نیست و مستقل می‌باشد و حتی در تلاش است تا ناقض بند ۴ ماده ۲ منشور در خصوص ممنوعیت بکارگیری زور و تهدید نباشد و شیوه‌های دموکراسی را در اجرایی نمودن مسئولیت خود بکار گیرد اما در عمل، با استراتژی‌های متناقض از سوی کشورها روبروست. لذا سوال این است، استراتژی صحیح اجرای عدالت انتقالی به منظور رعایت حقوق بشر و بشردوستانه و متوقف نمودن جنگ و نزاع چیست؟ بی‌شک پاسخ به این سوال در گرو درک درستی از تفاوت استراتژی حاکم بر شرایط گذار هر کشوری به طور خاص و استراتژی‌های کوتاه و بلند مدت می‌باشد.

کلید واژگان: عدالت انتقالی، گذار سیاسی، دموکراسی، استراتژی، حقوق بشر.

◆ فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ) / شماره ۵۳ / د

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه مفید، قاضی دادسرای عمومی و انقلاب

hossein.esmaeilnasab@gmail.com

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال چهاردهم، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۶، صص ۵۹-۱۰

استراتژی‌های متفاوت حاکم بر تحقق فرایند عدالت انتقالی

حسین اسماعیل نسب *

۱. دیباچه

مقوله عدالت انتقالی به عنوان یکی از ابزارهای تجزیه و تحلیل وضعیت حقوقی و سیاسی جوامع در حال گذار سیاسی مدتهاست، که در ادبیات حقوقی غرب مورد توجه قرار گرفته است و متعاقب تحولات سیاسی و ژئوپلیتیکی در بالکان، جنوب شرق آسیا، آمریکای لاتین و در سالهای اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا که از آن به عنوان بهار عربی یاد می‌شود، ضرورت توجه به جوامع در حال گذار این منطقه از حکومت‌های دیکتاتوری به مردم سالاری و نیز واکنش به نقض‌های فاحش و سامانمند حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در اثنای این تغییرات از رهگذر روند عدالت انتقالی جلب توجه می‌کند، لذا ارایه هر نوع تجزیه و تحلیلی در این چارچوب مستلزم شناخت ماهیت و ارایه تعریفی جامع از عدالت انتقالی است.

* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه مفید، قاضی دادسرای عمومی و انقلاب

hossein.esmailnasab@gmail.com

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال چهاردهم، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۰-۵۹

لذا این دیدگاه کاملاً پذیرفته شده است که «اگر سیاست حقوقی شود، حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان، به گونه‌ای مطلوب تأمین و تضمین می‌شود. اما فاجعه زمانی رخ می‌دهد که حقوق به ابزاری سیاسی و وسیله‌ای برای حکمرانی تبدیل شود. در این صورت، حقوق و آزادی‌های اساسی، معنای واقعی خود را از دست می‌دهد و تنها به واژگانی کم‌رنگ و فاقد اعتبار الزام‌آور، در برابر قوای حاکم تنزل می‌یابد» (کاشفی اسماعیل زاده ۱۳۸۴: ۲۶۳-۲۶۴)، امری که عدالت انتقالی با استراتژی‌های متفاوت خود درصدد تحقق آن است. در این مقاله ابتدا به تعریف عدالت انتقالی و هدف آن می‌پردازیم و سپس ماهیت عدالت انتقالی و استراتژی‌های بلند و کوتاه مدتی که در تحقق کامل آن موثر هستند را با توجه به عوامل موثر داخلی و بین‌المللی بررسی می‌نمائیم.

۲. تعریف و هدف عدالت انتقالی

یکی از رایج‌ترین تعاریف در خصوص عدالت انتقالی در گزارش سال ۲۰۰۴ دبیر کل سازمان ملل متحد آمده است (UNSG report, 2004):

«عدالت انتقالی به تلاش‌های جامعه در مواجهه با میراث سوء رفتارهای گسترده گذشته، جهت تحقق مسئولیت، عدالت و دستیابی به آشتی با توسل به ساز و کارهای مختلف اطلاق میگردد. این روند ممکن است شامل مکانیزیم‌های قضایی و غیرقضایی با سطوح مختلفی از مداخله بین‌المللی و تعقیب افراد، جبران خسارت، حقیقت یابی، اصلاح نهادی، تحقیق، انفصال از خدمت یا ترکیبی از آنها باشد».

بنابر این تعریف، نباید پیگیری قضایی ناقضان حقوق بشر و بشردوستانه را تنها مولفه یا استراتژی حاکم بر عدالت انتقالی دانست زیرا درک حقوق بشر به عنوان مطالبات سیاسی و اخلاقی مردم، از درک حوزه‌های سیاسی بین‌المللی جدایی ناپذیر بوده و مبارزات تاریخی ملت‌ها برای نژادپرستی، نسل‌کشی، بهره‌کشی و استعمار، بیانگر گسترده بودن این مفهوم است و پیگیری قضایی بخشی از این فرایند می‌باشد (پیترسون، ۱۳۸۲: ۶۹۳). پذیرش قاعده آمره حاکی از آن است که برخی قواعد ماهیتاً نسبت به برخی دیگر برتری دارند و نشانگر این واقعیت است که برخی از اصول اخلاقی آن چنان برای ادامه حیات ضروری تلقی

می‌شوند که جامعه بین‌المللی آن را به عنوان شکلی از اصول یا قواعد حقوق بین‌الملل تلقی می‌کند. قواعد آمره در واقع برگرفته از آمال و توقعات انسانی بوده که از طریق قاعده سازی بین‌الملل تجلی می‌یابد. لذا قواعد آمره پاسخی است به درخواست و نیاز به برخی از هنجارهایی که چون دارای اهمیت اخلاقی بیشتری هستند، مطلق و غیرقابل تخلف تلقی شده و نه اینکه اجباری باشند (بجاوی، ۱۳۷۵: ۵۲-۵۳). با توجه به اهمیت بالای حقوق بشر و قواعد موجود در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، امروزه دیگر هیچ کشوری نمی‌تواند حتی در حقوق داخلی خود به نقض این قواعد آمره پردازد و از سوی دیگر به داخلی بودن اقتدارات خود استناد نماید و مانع از توجه ویژه مجامع بین‌المللی و خصوصاً شورای امنیت بعنوان مسئول اصلی و اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مطابق ماده ۲۴ منشور سازمان^۱ ملل نگردد زیرا جرایم بین‌المللی، واکنشی ضد این ارزش‌ها و قواعد است و منافع کل جامعه را متاثر می‌سازد و صلح و امنیت بشری را تهدید می‌کند و وجدان بشری را آزرده می‌کند (bassioni, 2006: 69). باید گفت، هدف نهایی عدالت انتقالی استفاده از مکانیسم‌های حقوقی برای تثبیت انتقال قدرت از یک رژیم به رژیم دیگر و یا بازگرداندن آشتی و صلح به جوامع گرفتار جنگ‌های داخلی و منازعات قومی و نهایتاً حصول آشتی و صلح است (عزیزی، ۱۳۹۵: ۱۵۲) هرچند کشورها در حقوق داخلی برای خود قدرت حاکمه خاص متصور باشند.

۳. عدالت انتقالی در گذر زمان

واکنش جمعی به خشونت‌های ارتكابی گذشته، بعد از جنگ جهانی دوم با به محاکمه کشاندن سران حزب نازی و مجرمانه تلقی کردن فعالیت در برخی سازمان‌های سیاسی و امنیتی آلمان به منصفه ظهور رسید و در واقع محاکمات نورنبرگ جرقه شروع روندی بود که امروزه از آن به عنوان عدالت انتقالی یاد می‌شود. این حرکت به منظور اجرایی نمودن

۱. این ماده مقرر می‌دارد: « ۱. به منظور تامین اقدام سریع و موثر از طرف ملل متحد اعضای آن مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار می‌نماید و موافقت می‌کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت بر عهده دارد از طرف آنها اقدام نماید. ۲. ...».

دموکراسی در کشورها، در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی در واکنش نسبت به تغییرات سیاسی در آمریکای لاتین و اروپای شرقی و مطالبه عدالت و دموکراسی وارد مرحله جدیدی در این مناطق شد (Ruti, 2003, 79). محاکمه بقایای حکام نظامی در آمریکای لاتین در دهه ۸۰ میلادی، ایجاد دادگاه‌های بین‌المللی ویژه برای یوگسلاوی سابق و رواندا در دهه ۹۰ میلادی، فروپاشی شوروی و استقلال بیش از ۱۰ جمهوری از آن، تاسیس کمیسیون حقیقت و آشتی در سال ۱۹۹۵ در آفریقای جنوبی و پذیرش اساسنامه رم در ۱۹۹۸، از جمله ساز و کارهای قضایی و غیرقضایی عدالت انتقالی در این دوران بودند. از سویی، آرژانتین در سال ۱۹۸۳، اروگوئه در ۱۹۸۵ و شیلی در ۱۹۹۰، هر سه شاهد تغییراتی در ساختار سیاسی شان بودند که وجه مشخصه‌اش کنار رفتن دولت‌های آمرانه و روی کارآمدن دولت‌های غیرنظامی‌ای بود که با رای مردم در انتخاباتی آزاد انتخاب شده بودند. این روند در دهه اول قرن حاضر در کشورهای پاکستان، افغانستان، کامبوج، عراق، ترکیه نیز محقق شد و به شکل قهری و با فشارهای بین‌المللی در دهه دوم قرن ۲۱ در کشورهای یمن، سوریه، مصر، لیبی، سودان، نیجریه ادامه یافت که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

۴. دلایل متفاوت بودن استراتژی‌ها در تحقق فرآیند عدالت انتقالی

عدالت انتقالی به مثابه ماشینی عمل می‌کند، که دارای کارکردهای مختلفی است و سازندگان و بازیگران متعددی بر آثار آن نظارت و نقش آفرینی می‌کنند. برای مثال در فرآیندهای تغییر رژیم نظامی به دموکراسی و انتخاباتی در آمریکای جنوبی، نهادهای مختلفی از جمله کشورهای آمریکای لاتین، بر فرآیند تحقق عدالت انتقالی مطابق نظریه توبار که بیان می‌داشت، نباید کشورهای پس از شورش و درگیری را شناسایی نمود (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۶: ۲۱۸)، خودنمایی می‌کند و مانع از شناسایی هر تغییر و تحولی در کشورها بعنوان عدالت انتقالی تا سر و شکل گرفتن قانونی دارد. از سوی دیگر، شورای امنیت نیز در بسیاری از موارد مانند یمن و سوریه، با ایجاد شرایط گذار سیاسی و انتخاب فرستاده ویژه و برپایی کنفرانس‌های صلح و آشتی ملی، سعی در انتقال قانونی قدرت در پرتو احترام به حقوق بشر و بشردوستانه دارد، هر چند تا کنون نسبت به رعایت این موضوع چندان نتوانسته است موفق عمل کند.

برای مثال ممکن است در جریان فرآیند گذار سیاسی، شورای امنیت اقدام به ایجاد محاکم قضایی ویژه، کمیسیون حقیقت یاب، اعمال محدودیت‌ها نسبت به اشخاص و مرسولات و اقدامات چندجانبه منطقه‌ای در ایجاد شرایط گذار نماید (oskar, 2010: 4-9) که قطعنامه ۲۲۱۶ یمن و دخالت مستقیم شورای امنیت بعنوان حافظ اصلی صلح و امنیت بین‌المللی بسیار حائز اهمیت در این زمینه است.

جدای از عوامل بیرونی، رویکردها و بازخوردهای داخلی کشور درگیر بحران نیز در انتخاب انواع استراتژی مناسب در تحقق عدالت انتقالی امری مهم است چرا موقعیت راهبردی و استراتژیک یک کشور در کنار منابع طبیعی که دارد، از عوامل تعیین کننده در انتخاب ساختار سیاسی آینده است، بدین شکل که چگونه ممکن است کشوری مانند اوکراین، دروازه صادرات گاز روسیه به اروپا، بازار مصرف کالاهای روسی و دارای جمعیت بالایی از روس تبارها باشد اما دارای تمایلاتی به سمت نظام فکری و سیاسی روسیه نباشد.

از دیگر عوامل تعیین کننده بر تحقق فرآیند عدالت انتقالی، سطح مشارکت و ساختار سیاسی کشورهای دچار بحران است. برای مثال بحران مصر و تونس، بدلیل سطح فعالیت جوامع مدنی و احزاب در این کشورها به شکل فعال تری عمل نمود و از درگیری مسلحانه اجتناب شد و این امر روند عدالت انتقالی و انجام تغییرات مرتبط با خواسته مردم بنابر استراتژی‌های کوتاه و بلند مدت را تسریع بخشید اما در لیبی، افغانستان، یمن و حتی سوریه، شاهد فرسایشی شدن تحقق عدالت انتقالی و نقض گسترده حقوق بشر و بشردوستانه در فرآیند این گذار هستیم (klass, 2014).

۵. استراتژی‌های حاکم بر تحقق عدالت انتقالی

۵-۱. استراتژی کوتاه مدت

همان‌گونه که اظهار شد، ملتها در انتخاب استراتژی حاکم بر فرآیند عدالت انتقالی دارای آزادی عمل می‌باشند اما این آزادی انتخاب همواره دارای استراتژی‌های مقدم، معروف به کوتاه مدت است که مختصراً به شرح ذیل می‌باشند:

- تغییر قانون اساسی

- رعایت حقوق بشر و بشردوستانه

- برقراری صلح

- ایجاد تحمل سیاسی - حقوقی در جامعه برای طی دوران گذار سیاسی

- برگزاری همه پرسی و انتخابات.

نمی‌توان تغییر دولتی را در فرآیند عدالت انتقالی بررسی نمود اما شاهد تغییر قانون اساسی آن کشور نبود، زیرا ریشه منازعات و ناآرامی‌ها از اختیارات مقامات و نظام حاکم بر جامعه با محوریت قانون اساسی شروع می‌شود. تضمین رعایت حقوق بشر و احترام به حق آزادی بیان و عقیده و منع بازداشت غیرقانونی که در میثاقین حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ برسمیت شناخته شده است نیز به منظور افزایش تحمل سیاسی در جامعه و فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی از امور مورد مطالبه در کوتاه مدت و از استراتژی‌های بنیادین هر فرآیند عدالت انتقالی می‌باشد. البته باید توجه نمود که برگزاری همه پرسی و تفکیک مردم یک جامعه بنا بر نوع ادیان آنها و ایجاد حکومت‌های ضعیف و مستقل نمودن آنها، از اهداف برگزاری همه پرسی و انتخابات مورد نظر در استراتژی کوتاه مدت بمانند مدل سودان نیست (اسماعیل نسب، ۱۳۹۵: ۱۲۹) و منظور از همه پرسی، تغییرات اساسی در قانون اساسی و نظام حاکم مبنی بر ریاستی یا پارلمانی و انتخاب نمودن زمامداران کشور در فرآیند انتخاباتی آزاد می‌باشد (ذاکریان، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

برای مثال به منظور تبیین برقراری صلح که از استراتژی‌های کوتاه مدت عدالت انتقالی است، دولت انگلستان هیچ‌گاه ارتش جمهوری خواه ایرلند را از بین نبرد، دولت اسپانیا نتوانست جنبش آزادی‌بخش باسک را نابود کند، روس‌ها نتوانستند شورشیان چین را از بین ببرند، کلمبیایی‌ها مخالفان خود را از بین نبردند، دولت فیلیپین حتی نمی‌تواند گروه کوچک ابوصیاف را از بین ببرد، دولت آرتاید در آفریقای جنوبی هم، هرگز نتوانست به گروه ضعیف کنگره‌ی ملی آفریقا، لطمه‌ای وارد کند. پس دست‌کم می‌توان گفت نتیجه‌ی جنگ علیه مخالفان داخلی که خواستار تغییر رویکرد سیاسی - حقوقی هستند به بهانه تروریسم، کاملاً غیر حقوقی است (والرشتاین ۱۳۸۴: ۱۸۹). باید اذعان نمود که جنگ علیه خشونت و بی‌ثباتی، ابداً پایان نخواهد پذیرفت و باید اقدامات لازم را در ایجاد صلح مثبت

یا پایدار اندیشید. ممکن است یک شکل از تروریسم را ریشه‌کن کنیم، منتهی خواهیم دید که در یک قالب دیگر، از جایی سر برمی‌آورد (مک‌گالی ۱۳۸۴: ۱۷۸-۱۷۷) زیرا هیچ رئیس‌جمهوری نمی‌تواند قول دهد که حمله‌ی مصیبت‌بار ۱۱ سپتامبر، دیگر در هیچ کشوری روی نخواهد داد (کمیسیون ۱۱ سپتامبر ۱۳۸۴: ۱۳۶) چرا که جنگ، پدیده‌ای غیرقابل‌پیش‌بینی و غیرقابل‌کنترل است. زمانی که شروع شد، کنترل آن سخت است و برشردن آثار پیش‌بینی‌نشده و ناخواسته‌ی آن، غیرممکن است. جنگ، منطق تشدید خود را به پیش می‌برد و آن را تبدیل به وسیله‌ای نامناسب برای رسیدن به اهداف خاص می‌کند (Ballamy, 2008: 51). اما به منظور عدم تکرار حملات تروریستی و ایجاد صلح می‌توان استراتژی‌های مناسبی را در مبارزه و تعامل با آن بجای سرکوب آنان استفاده نمود زیرا تجربه بعد از جنگ جهانی دوم نشان داده، سرکوب گروه‌ها و احزاب مخالف برای همیشه جوابگو نخواهد بود کشورها راهی جز صلح و مذاکره با یکدیگر ندارند، خصوصاً با درک این موضوع که پس از جنگ سرد، اهمیت و جایگاه دین در مناسبات سیاسی به شکل فزاینده‌ای افزایش یافته است (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۳۵) و به عاملی موثر در اصلاح قانون اساسی و شرایط گذار سیاسی مبدل شده است. لذا مخالفان، به منظور تحقق عدالت انتقالی اهداف مشروع موقتی همچون تغییر قانون اساسی و قوانین کیفری و برقراری صلح به منظور ایجاد همه‌پرسی و انتخابات آزاد را دنبال می‌نمایند که البته با فشارهای بین‌المللی برای تشکیل کمیته‌های حقیقت‌یاب، برای یک یا دو سال، جنبه محکم‌تری با ارایه گزارشات حقوق بشردوستانه و استاندارهای مورد نظر، بخود می‌گیرد (ذاکریان، پیشین: ۱۲۸).

۵-۲. استراتژی بلند مدت

اولویت برقراری صلح و انجام مقدمات تحقق فرایند عدالت انتقالی ایجاب می‌نماید تا برخی استراتژی‌های کوتاه مدت انجام شوند، از سوی دیگر تکمیل فرایند عدالت انتقالی با توجه به تفاوت‌هایی که در ساختار سیاسی و حقوقی کشورها وجود دارد، برخی استراتژی‌های بلند مدت را نیز ایجاب می‌نماید که مختصراً به شرح ذیل می‌باشند:

- تغییر ساختار سیاسی کشور
- تحکیم دموکراسی با تقویت احزاب سیاسی

- ایجاد ثبات اقتصادی و امنیت غذایی برای شهروندان
- حفظ استقلال قوای سه گانه
- تقویت جوامع مدنی
- تعمیم مفهوم شهروندی به مردم جامعه
- جبران خسارت و نوسازی
- پیگیری قضایی ناقضان حقوق بشر و بشردوستانه. در ادامه به تشریح برخی از این استراتژی‌ها می‌پردازیم:

• تحکیم ساختار سیاسی

دوره تحکیم ساختارهای جدید، با بازیابی هنجارهای قانون اساسی که در آن دیگر جایگاه ویژه‌ای برای نیروهای نظامی در نظر گرفته نمی‌شود، ادامه می‌یابد و پس از اولین دور انتخابات که چشم انداز روشن تری از برآیند نیروهای سیاسی بدست می‌دهد و به این نیروها امکان می‌دهد که به رابطه متقابل با یکدیگر در سطح نهادها و دولت‌ها پردازند. در این مرحله وضع سیاسی به آنچنان ثباتی رسیده است که در نتیجه آن عناصر سیاسی می‌توانند از استراتژی‌های کوتاه مدت که در واقع تصمیم‌گیری لحظه به لحظه است دست برداشته و استراتژی‌های میان و بلند مدت را تبیین نمایند. وقتی بحث به مرحله پایانی دوران گذار رسیده، باید به تحلیل مجموعه امکانات و محدودیت‌های فضای سیاسی با توجه به تفاوت استراتژی‌های کلان نسبت به هر کشور را در نظر گرفت (nagy, 2008: 282-289).

• حفظ استقلال قوای سه گانه

این یک واقعیت مسلم و پذیرفته شده است که نظریه‌ی تفکیک قوا، برای نخستین بار به وسیله‌ی منتسکیو مطرح شد. وی قوای حاکمه را به سه بخش مقننه، مجریه و قضائیه تفکیک می‌کرد. مهم‌ترین استدلال او برای ارائه‌ی چنین تفکیکی، این بود که تنها با تفکیک میان قوای حکومتی است که می‌توان از حقوق و آزادی‌های شهروندان دفاع کرد. پس اگر واضح قانون، همان مجری قانون باشد یا مجری قانون، خود در مقام قضاوت راجع به دعاوی مطرح شده در خصوص تعدی مقامات حکومتی قرار گیرد، اعمال قدرت خودسرانه

افزایش یافته و حقوق و آزادی‌های افراد نقض می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴: ۳۳). از نظر منتسکیو؛ «اگر یک فرد یا یک هیئت که مرکب از رجال یا توده و اعیان است، این سه قوه را در عین حال باهم دارا باشد، یعنی هم قانون وضع کند، هم تصمیمات عمومی را به موقع اجرا بگذارد و هم اختلافات بین افراد را حل کند و هم جنایات را کیفر دهد، آن وقت همه چیز از بین می‌رود» (همان ۳۵). البته برخی تفکیک مطلق قوا توسط منتسکیو را نپذیرفته و معتقدند اطلاق تفکیک، نه از نظر تاریخی قابل اثبات است و نه از جهت نظری. در کشورهایی همچون آمریکا که سردمدار مبارزه با تروریسم‌اند، مجری قانون خود را همه‌کاره قلمداد نموده، عنان همه چیز را به دست گرفته، ابتدا قانون‌گذاری می‌کند یا لاقلاً موافقت‌کننده را برای تصویب قانون موردنیاز جلب می‌کند، سپس در جایگاه مقامی قضایی، عاری از هرگونه تخصص، به رسیدگی قضایی می‌پردازد و در نهایت، به اجرای برآیند کرده‌ی خود می‌پردازد. بالیدن و اصرار بر این رویکرد، نقطه‌ی عطف آن است. می‌توان گفت «زمانی، تنها نقطه‌ی قرابت و نزدیکی میان این قوا، وقتی بود که در انجام امور، مکمل و مددکار یکدیگر بودند»، امری که امروزه بیشتر به شکل مداخله‌گری و تحکم عیان شده است.

• پیگیری قضایی ناقضان حقوق بشر و بشر دوستانه

ایجاد یک دیوان دائمی بین‌المللی کیفری باید معرف وسیله‌ای برای پاسخ به نیاز روزافزون اجرای مؤثر «قوانین بشری» و گسترش تقاضای عدالت بین‌المللی مطمئن و بی‌طرف باشد. تجربه پنجاه سال اخیر قرن بیستم مشکلاتی را در مورد رعایت اصل قانونی بودن نشان داد. این مشکلات گاهی ناشی از موارد ذیل است (شبث، ۱۳۸۴: ۳۳):

- مبانی حقوقی محاکم بین‌المللی.
 - مسائل ذاتی «عدالت فاتحان»؛ عدالتی که جنایتکاران نازی را محاکمه می‌کند در حالی که جنایات استالینی را بدون مجازات می‌گذارد.
 - مشروعیت ایجاد دادگاه‌های ویژه توسط ارکان سیاسی یک سازمان بین‌المللی (مانند شورای امنیت سازمان ملل متحد).
 - امکان اجرای صحیح و مؤثر یک عدالت موقت و گزینشی.
- بنابراین، یک دیوان دائمی و از پیش ایجاد شده و مجهز به یک مجموعه قواعد جزایی

ماهوی پاسخ‌نهادینه جامعه بین‌المللی به درخواست عدالت خواهی قرن بیستم است، قری که شاهد و قربانی تراژدیهای اسفبار انسانی از سوی نظامهای دیکتاتوری بوده است و ضعف‌های دیوان‌های ویژه و کیفری بین‌المللی بمانند یوگسلاوی را مشاهده کرده است. پس از تأسیس دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ و دادگاه توکیو در سال ۱۹۴۵، این نخستین بار است که جامعه بین‌المللی (سازمان ملل) اقدام به تشکیل یک دادگاه بین‌المللی کیفری برای تعقیب، محاکمه و مجازات افراد متهم به نقض حقوق بشر دوستانه بین‌المللی می‌کند. این دادگاه (دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی) بر پایه تصمیم شورای امنیت و بر طبق فصل ۷ منشور ملل متحد ایجاد گردید.

هدف اصلی از تأسیس این دادگاه رسیدگی به جرایم ارتكابی اشخاص متهم به جرایم عمده‌ای نظیر، قتل، شکنجه، تجاوز، انتقال اجباری، تخریب گسترده اموال و دیگر جرایمی مذکور در اساسنامه دادگاه در خاک یوگسلاوی سابق است. هم‌چنین در توجیه تأسیس این دادگاه، جامعه بین‌المللی معتقد است که از طریق محاکمه مرتکبان این جرایم، می‌توان از بروز این جنایات در آینده جلوگیری کرد و هم‌چنین به تسریع پایداری و ادامه روند صلح و برگرداندن عدالت به هزاران قربانی این جرایم امیدوار بود.

از همین رو، دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق نیز به منظور تحقق یکی از استراتژی‌های بلند مدت عدالت انتقالی با محاکمه جنایت‌کاران، تاکنون بالغ بر ۱۶۰ نفر را به دلیل نقض شدید حقوق بشر دوستانه در کرواسی، بوسنی و هرزگوین، صربستان، کوزوو و جمهوری مقدونیه طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱، تحت پیگرد قانونی قرار داده است. در اساسنامه دادگاه آمده است که عناوین رسمی متهمان نظیر، رئیس دولت یا حکمران حکومت، نخست‌وزیر، رؤسای ستاد ارتش، وزرای داخلی، کارمند عالی رتبه و رهبران ارتش و ادره پلیس و بسیاری از عناوین سیاسی دیگر، مانع از تعقیب کیفری افراد نمی‌گردد.^۱ اما در کشور آمریکا برخلاف اهداف مورد نظر از تحقق عدالت انتقالی در بحث بی‌کیفری

۱. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی، ماده ۷

مجرمان توسط قوه قضائیه، قوهی مجریه با دخالت در بحث قضاوت در خصوص جرایم تروریستی، از طریق تشکیل کمیسیون‌های نظامی، دادرسی نسبت به پرونده‌های مظنونان و متهمان حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر را به این کمیسیون‌ها می‌سپارد که علاوه بر اینکه دادگاه محسوب نمی‌شوند، موظف به رعایت هیچ‌یک از تضمینات یا آئین دادرسی دادگاه‌های عادی آمریکا نیستند و این امر نمی‌تواند دادرسی عادلانه را فراهم و تحقق صحیح شرایط گذار را تضمین نماید.

برخلاف رویه آمریکا، در پرونده‌های رسیدگی شده در دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی، میلان سیمیک در پرونده سال ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی ویژه یوگسلاوی، نهایتاً به ۲ نوع شکنجه به عنوان جرم علیه بشریت محکوم شد. شعبه بدوی تاکید می‌کند که در ابتدا جرم شکنجه مشخصاً شنیع است که طبیعت و ترکیبی از اغلب حملات جدی بر اساس ذهنیت یا یکپارچگی فیزیکی اشخاص است. باید در بررسی‌های شعبه بدوی و محکومیت نهایی سیمیک این امر را اضافه نمود که وی با استفاده از اسلحه موجب رعب و وحشت غیر نظامیان را فراهم آورده است و حتی با لگد زدن به آلت تناسلی قربانیان آنها را شکنجه داده است و حتی با قرار دادن لوله تفنگ در دهان یک قربانی او را مجبور به پایین کشیدن شلوارش و یک مرد صرب دیگر اقدام کرده و حتی او را تهدید به قطع آلت تناسلی‌اش نموده است که این اعمال در دسته جرایم جنایت علیه بشریت ماده ۱۵ اساسنامه می‌گنجد و به دلیل محرز بودن این اعمال وی هیچ تجدید نظر خواهی نیز از رای بدوی به عمل نیاورده است. شعبه بدوی در نهایت پس از بررسی و در نظر گرفتن جوانب و شرایط امر موجود در پرونده، اتخاذ تصمیم نمود و با در نظر گرفتن دفاعیات شفاهی و کتبی بیان شده دادستان و در نظر گرفتن جایگاه اداری سیمیک نه نظامی‌اش، و از سوی دیگر آسیب‌پذیری قربانیان و تبعیض آمیز بودن قصد وی و گزینشی بودن رفتارش نسبت به قربانیان و اعتراف و اقرار سیمیک به تفسیرش و ابراز ندامت از سوی وی و تحویل دادن داوطلبانه خود به دیوان و نداشتن سابقه محکومیت کیفری قبلی، صبر و شکیبایی‌اش در زمان حبس و طرز برخورد در جریان رسیدگی و وجود دلایلی برای اعمال کیفیات مخففه به ۵ سال حبس محکوم نمود (simic, case, 2002).

همچنین در رای قید شده که او باید مطابق ماده ۱۰۳ آیین نامه اجرایی دیوان، تا زمان مشخص شدن موافقت نامه نهایی اش با دولتی که باید از او برای اجرای رای نگهداری کند در حبس باقی بماند اما مطابق ماده ۱۰۴ آیین نامه از شعبه درخواست می‌کند تا دیوان اطمینان حاصل کند، محل موسسه یا کشور حبس که سیمیک به آنجا می‌رود، دارای تجهیزات مورد نیاز درمانی او به صورت کافی باشد.

در این رای نکات جالبی وجود دارد، از جمله توافق میان دادستان و متهم در تنظیم کیفر خواست و مواردی که از لحاظ اتهامی مورد قبول متهم می‌باشد که این امر با توجه به رویکرد متهم (سیمیک) جالب می‌نماید اما لازم به ذکر است که شعبه بدوی مطابق رویه و اصول دیوان الزامی به پذیرش کیفر خواست و موافقت نامه مذکور نداشته و حتی می‌توانسته است موارد اتهامی را بیشتر نماید اما اقدام به این امر نمی‌نماید. نکته دیگری که نسبت به توافق میان دادستان و سیمیک دیده می‌شود، حذف شدن یا رسیدگی نشدن به برخی اتهامات علیه سیمیک بوده است که به دلیل مشارکت عده‌ای دیگر به نام‌های هادزیلوویچ - حسن بیکیک - پریکامیسک و ...، در جریان تحقق آن جرایم بوده، سرنوشت رسیدگی به آن جرائم چگونه می‌شود و آیا قابل تعدیل در زمان رسیدگی به اتهامات همدستان وی نیز نمی‌باشد؟ پاسخ به این سوال قدری پیچیده می‌نماید زیرا ممکن است آن افراد نیز به زیر دست یا تحت امر بودن خود در زمان ارتکاب آن جرائم توسط سیمیک بخواهند بخواهند استناد کنند. همه چیز این ایراد توسط آنها می‌تواند مردود باشد و از موجبات رافع مسئولیت نباشد (در ماده ۳۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز این امر مورد اشاره قرار گرفته است) اما می‌توان بیان داشت که با توجه به کنوانسیون ۱۹۸۶ ملل متحد در مورد عدم اجرای مرور زمان در خصوص جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت، مهمترین عواملی که ممکن است از سوی سایر همدستان وی به عنوان رافع مسئولیت در نظر گرفته شود، به شرح ذیل می‌باشد و شامل معافیت سیمیک نخواهد شد (نژدی منش، ۱۳۹۳: ۲۴۰):

- ضرورت نظامی

- اقدامات تلافی جویانه

- رضایت قربانی

- غیبت هنگام وقوع جرم

- تحریک

- عدم قابلیت اصل دعوت به مبارزه

نکته‌ای که در پرونده سیمیک به مانند پرونده سلیجی در دیوان یوگسلاوی مشاهده می‌شود، معیار دوگانه مسئولیت کاهش یافته است که این معیار اساساً بر مبنای حقوق انگلستان استنباط شده است. نکته قابل تحلیل دیگر در رای سیمیک بعنوان نمونه‌ای از ارای دارای عدالت ترمیمی؛ پذیرش اتهامات، ابراز پشیمانی، شرایط شخصی و بیماری او و سن و خانواده‌اش، تسلیم شدن اختیاری و حتی نداشتن محکومیت ثبت شده قبلی بوده است که موجبات تخفیف در رای و حتی رویکردی عدالتی ترمیمی را از سوی شعبه بدوی موجب شده است.

لذا برخلاف عقیده بسیاری از افراد که پیگیری قضایی بعنوان یک استراتژی بلند مدت در فرایند عدالت انتقالی را حبس زا و خشک می‌دانند، باید گفت حتی در این مرحله نیز همانند پرونده سیمیک، می‌توان از عدالت ترمیمی استفاده کرد زیرا عدالت ترمیمی فرآیندی است برای درگیر نمودن تا آنجا که ممکن است کسانی که دارای سهمی در یک جرم خاص هستند تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان‌ها و نیازها و تعهدات، جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور به اندازه‌ای که ممکن است می‌باشد، اقدام نمایند (خسروشاهی، ۱۳۸۷: ۴۲). نکته‌ای که از رویکرد دیوان و توافق دادستان با سیمیک دیده می‌شود حاکی از تغییر رویکرد از حالت عدالت کیفری محور صرف بودن به سمت عدالت ترمیمی بودن در رسیدگی و توجه به سوابق و اعترافات و حالت‌های خود متهم است تا واکنشی تناسبی و بینابین داشته باشد، موضوع مهمی که در سایر آراء به ندرت دیده می‌شود. دیوان حتی به شرایط خانوداگی متهم و پدر بودنش نیز در کنار بیماری‌اش به عنوان عامل تخفیف می‌نگرد و بیان می‌دارد محل حبس باید تجهیزات کافی را برای مراقبت از وی داشته باشد (زیرا وی از صندلی چرخدار استفاده می‌کند و تمام زمان نیاز به توجه دارد زیرا او از پایین تنه فلج می‌باشد).

• ایجاد ثبات و امنیت غذایی

امنیت غذایی در سه سطح خانوار، ملی و بین‌المللی مطرح می‌شود که برای اندازه‌گیری آن در سطح، از شاخص‌های ویژه‌ای استفاده می‌شود. در سطح خانوار می‌توان آن را با بررسی‌های مستقیم مصرف تحت شرایط اقتصادی بخصوص دستمزد، اشتغال و قیمت‌ها و در سطح ملی با شاخص‌های زیر اندازه‌گیری کرد (بختیاری، ۱۳۸۲: ۲۸):

- ✓ کمیت تولید مواد غذایی در مقایسه با نیاز در طول زمان
- ✓ واردات مواد غذایی مورد نیاز با توجه به ظرفیت وارداتی
- ✓ ترازنامه غذایی و ارزیابی مواد مغذی موجود در سطح کلان
- ✓ ترکیب غذای کشور در سطح کلان و روند تغییرات آن در طول زمان
- ✓ قیمت‌ها و روند آن.

آرمان به نیمه رساندن تعداد گرسنگان جهان تا پایان سال ۲۰۱۵ میلادی، یکی از اهداف مندرج در اعلامیه توسعه هزاره ملل متحد بوده است و در برنامه توسعه پایدار ۲۰۳۰ نیز عدم افزایش این تعداد و حتی فراهم کردن شرایط دسترسی همگان (خصوصاً زنان و صغار) به غذا و تولید دو برابری محصولات کشاورزی بصورت پایدار هدف گذاری شده است (اسماعیل نسب، ۱۳۹۵: ۱۱). در این راستا، برنامه ویژه امنیت غذایی فائو، مهم‌ترین ابتکار عملی فائو برای دستیابی به این هدف متعالی است. به علاوه فائو، شبکه هشدار جهانی طراحی نموده که مشتمل بر یک شبکه گسترده نظارتی با کمک نظارت ماهواره‌ای می‌شود این شبکه نظارت و اطلاع‌رسانی، بر شرایط تأثیرگذار در تولید مواد غذایی نظارت می‌کند و به دولت‌ها درباره هر خطر بالقوه برای ذخایر مواد غذایی آنها، مانند طوفان‌های موسمی، حمله گسترده حشرات و امثال آن، هشدار می‌دهد که در عمل تا کنون موثر بوده است. نکته‌ای که در اینجا بدان کمتر اشاره شد، نقش عملی و موثر شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌باشد که می‌تواند از طریق ایجاد دالان‌های حقوق بشر دوستانه در زمان جنگ و گذار سیاسی، برای کمک رسانی به افراد بشری و رساندن آب و غذا به آنها از طریق کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و یا ایجاد مناطق امن به همین منظور، در بوجود آمدن امنیت غذایی موقت و دائم بصورت مثبت به کشورها و مردم در شرایط نقض شدن حقوق

بشردوستانه کمک کند و حتی برعکس می‌تواند نقش تضييع کننده امنيت غذائي موقت و يا پايدار را نيز با توجه به اعمال نمودن تحريم‌هاي اقتصادي کشورها با تاثيرگذاري بر روند وارد يا خارج شدن مايحتاج مردم آن کشورها ايجاد نمايد که نمونه‌هاي آن تا کنون نسبت به کشورهای ليبي، عراق، کره شمالي، سوريه، صربستان و حتی ايران بارها اتفاق افتاده است که در اين زمينه نيز راهکار عملي موثر، مدنظر قرار دادن ماده ۱۱ ميثاق حقوق اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي ملل متحد مي‌باشد تا از اين طريق، تبعات هرگونه اقدامي از سوي شوراي امنيت پيش از تصويب مورد ارزيابي دقيق تری قرار گيرد تا بر امنيت غذائي مردم آن کشور و در نهايت نقض کردن حق اوليه و حقوق بشري مردم جهان که همان حق حيات از طريق داشتن امنيت غذائي سالم است، به خطر نيفتد (همان: ۱۴-۱۵).

۶. عوامل موثر در انتخاب استراتژی مناسب

تنوع کشورهای درگير در فرآيند عدالت انتقالي با نظام‌هاي فکري، اقتصادي، ديني و سياسي متفاوت، سوالي را به منظور شناسايي عامل موثر در انتخاب استراتژی مناسب خاطر نشان مي‌سازد. لذا براي پاسخ، بايد دو نوع استراتژی کلان را از يکديگر تميز داد، گذار از رويکرد نظامي به غيرنظامي و گذار از رويکرد استبدادي به دموکراسي که به تشریح آن مي‌پردازيم.

۶-۱. استراتژی گذار از رويکرد نظامي به غيرنظامي

تنوع وضعيت‌هاي گذار سياسي دو فرض اساسي را براي تحليل روندهاي گذار از رژيم‌هاي نظامي به غيرنظامي الزامي مي‌سازد:
اول اينکه همگوني از پيش تعيين شده‌اي در زمينه راه‌هاي انتخاب شده براي تغيير ساختار آمرانه وجود ندارد و دوم اينکه ساختارهاي جديد که پس از طی دوران گذار تاسيس مي‌شوند، هر کدام تحولات ويژه خود را دارند. گشايش نظام‌هاي آمرانه، برخلاف آنچه مي‌توان به سطحي بيان کرد، لزوماً بازتاب بحراني نيست که افت کارآمدی فقط در زمينه سياست اقتصادي نمايان شود، بلکه وقتي اين نظام‌هاي نظامي تلاش مي‌کنند نوعی

استبداد لیبرال مثلاً از طریق کسب مشروعیت انتخاباتی که لزوماً بازتاب آراء عمومی نیز نمی‌باشد، کسب کنند یا نوعی دموکراسی قیم مآبانه را در کشور به اجرا بگذارند، بروز می‌کند و در دراز مدت دچار تزلزل می‌شود. لذا گشایش زمانی حاصل می‌شود که این حکومت‌ها سعی می‌کنند برای گشایش فضای سیاسی در یک حکومت آمرانه، موفقیت اقتصادی را به ارمغان بیاورند و آزادی‌هایی را به احزاب و سندیکاها در داخل بدهند و برای در راس باقی ماندن، وانمود به جنگ علیه دشمن خارجی نمایند. این دسته از نظام‌ها که مجبور بودند فشارهای خارجی اقتصادی تن دهند تا اقتصاد کشورشان بهبود یابد و از سوی دیگر نمی‌خواستند، با ایجاد بیکاری زیاد پایه‌های مخالفان (اپوزسیون) را تقویت کنند، لذا با از دست دادن پشتیبانی روسای گروه‌های مختلف اقتصادی مانند صنعت، کشاورزی، بخش‌های صادرات و بانکی، در میانشان چند دستگی ایجاد و انجام‌گذار سیاسی سرعت می‌گیرد.

برآمد گذار از نظام‌های آمرانه، بر این فرض استوار است که به هنگام تصمیم برای گشایش فضای سیاسی، نظامیان حاکم بر کشور استراتژی روشنی برای رسیدن به ساختار دموکراتیک نداشتند و حداکثر بر این باور بودند که تمایل به انتقال قدرت به غیرنظامیان دارند که از مشروعیتی قانونی در انتخاباتی کم و بیش آزاد بدست آمده است. صحت این ادعا از طریق قابل اثبات است که، در کشورهای درگیر فرآیند گذار سیاسی شاهد برآمدن مجدد برنامه‌های آمرانه بوده ایم که با محدود کردن فعالیت احزاب و سایر نیروهای اجتماعی متشکل قصد حفاظت از منافع قشرهای اجتماعی فرداست؛ در مقابل خواسته‌های دموکراتیک را داشتند. لذا این تغییر موضوع حکومت‌های آمرانه و اصرار بر کسب مشروعیت مردمی، حاصل عوامل متعدد داخلی و بین‌المللی هستند. برای مثال در چنین جوامعی از موقعیت مذهب و کلیسا به منزله جایگزینی برای گسترش فضای سیاسی به مثابه عنصری نیمه مخالف استفاده می‌شود تا محدودیت‌هایی غیرمستقیم برای تحکیم کامل دموکراسی ایجاد و امکانات کامل نظام‌هایی با رویکرد نظامی در شرایط گذار سیاسی، انتقال نیابد. این عامل، در موفقیت استراتژی‌های مختلف، در جبران خسارت، اقتصاد و فرهنگ جامعه در حال گذار تاثیر می‌گذارد (Zinaida, 2008: 8-16).

۶-۲. استراتژی گذار از رویکرد استبدادی به دموکراسی

وقتی از گذار به دموکراسی صحبت می‌کنیم، منظورمان وقتی است که حکومتی به واسطه انتخاباتی آزاد و مردمی به قدرت می‌رسد و از این اقتدار برخوردار است که سیاست‌های عمومی جدیدی را به اجرا بگذارد و قوای مجریه، مقننه و قضائیه حاصل از این دموکراسی مجبور نباشند که قدرت را با هیچ نهاد قانونی دیگری تقسیم کنند. این تعریف امکان مقایسه وضعیت سیاسی شیلی را پس از انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی ۱۴ دسامبر ۱۹۸۹ با وضعیت آرژانتین پس از ۳۰ اکتبر ۱۹۸۳ و اروگوئه پس از ۲۵ نوامبر ۱۹۸۴ بدست می‌آید.

در این نوع گذار، استراتژی‌های بلند مدت بهتر به نتیجه می‌رسند اما بدلیل مقبولیت نسبی دیکتاتورها، در فرآیند گذار، نقض‌های فاحشی از حقوق بشر و بشردوستانه بعمل می‌آید. تجربه کشورهای مختلفی از جمله لیبی، یوگسلاوی، یمن، مصر، سودان، کامبوج، روندا و بحرین نشان می‌دهد، نظام‌های استبدادی با وابسته نمودن افراد متعدد از طریق منافع مالی و مذهبی به خود، شرایط تحقق فرآیند عدالت انتقالی را با چالش و کندی مواجه می‌کنند. برای مثال در همین راستا، "معمر القذافی" به مدت ۴۲ سال قدرت در لیبی را در دست داشت و دست کشیدن وی از قدرت نیز به صورت اختیاری نبود، جایی که بر اساس آمارهای رسمی، ملت لیبی ۵۰ هزار تن از فرزندان خود را قربانی کرد تا توانست "معمر القذافی" را از قدرت برکنار کند و اگر این اقدام نبود، به احتمال زیاد وی تا به امروز نیز همچنان رهبری این کشور را در اختیار داشت. این در حالی است که "زین العابدین بن علی" نیز به مدت ۲۴ سال به عنوان رئیس جمهوری بی‌رقیب تونس فعالیت می‌کرد تا اینکه در نهایت با انقلاب مردم روبرو شده و از کشور فرار کرد. از سوی دیگر، در مصر نیز "محمد حسنی مبارک" به مدت ۳۰ سال قدرت را در دست گرفته و تنها زمانی مقام ریاست جمهوری این کشور را ترک کرد که با فشارهای انقلاب میلیونی مردم روبرو شد، مردمی که برای اخراج وی از کاخ ریاست جمهوری مصر، صدها قربانی دادند. در همین حال، در سودان نیز "جعفر النمیری" به مدت ۱۶ سال قدرت را در دست داشت و در حال حاضر نیز "عمر حسن البشیر" به بیست و پنجمین سالگرد ریاست جمهوری خود نزدیک می‌شود.

"علی عبدالله صالح" نیز به نوبه خود به ۳۴ سال ریاست جمهوری یمن بسنده نکرد و خواهان ادامه دوران ریاست جمهوری خود بود، با این حال قیام جوانان این کشور به سرنگونی وی منجر شد. این در حالی است که "صدام حسین" نیز به مدت ۳۴ سال به عنوان رئیس جمهوری و معاون رئیس جمهوری عراق، عملاً حاکم این کشور بود تا اینکه در نهایت در نتیجه حمله نظامی آمریکا به خاک عراق، سرنگون شد. از سوی دیگر، "حافظ الاسد" نیز به مدت ۳۰ سال رئیس جمهوری سوریه بود و پس از مرگ وی نیز قدرت به پسرش "بشار الاسد" رسید که از سال ۲۰۰۰ میلادی تاکنون به عنوان رئیس جمهوری سوریه فعالیت می‌کند. در همین حال، در الجزایر نیز "عبدالعزیز بوتفلیقه" پس از ۱۵ سال ریاست جمهوری و با وجود وضعیت جسمانی نامناسب، تصدی امور را در دست داشت. در این زمینه نباید "معاویه ولد الطایع"، رئیس جمهوری پیشین موریتانی را نیز از یاد ببریم، فردی که به مدت ۲۱ سال قدرت در این کشور را در دست داشت و در نهایت طی یک کودتای نظامی سرنگون شد.

۷. دستاورد

مقایسه روند گذار در کشورهای مختلف، نشان می‌دهد نقشی که عامل تردید نسبت به رعایت قواعد بازی سیاسی از طرف زمامداران دارد، عمدتاً متأثر از جایگاهی است که این افراد در ساختار سیاسی جدید برای خود قائل می‌شوند و هر چقدر توانایی و اراده نظامیان برای تبدیل قدرتی که دارند به اقتداری قانونی با قواعد بازی باشد، تردید سیاسی کمتر است و توانایی مخالفان در تدوین برنامه‌ای که بتواند بعنوان برنامه جایگزین موضوع مذاکره قرار گیرد، بیشتر خواهد بود اما افزایش تنش در این زمینه، نقض حقوق بشر و بشردوستانه و به چالش کشیده شدن فرآیند عدالت انتقالی را به همراه دارد. در مجموع در این پژوهش با تفکیک و شناسایی استراتژی‌های کوتاه و بلند مدتی که بر تحقق عدالت انتقالی موثر هستند، نتایج زیر بدست آمده است:

- احراز مسئولیت کیفری فردی در خصوص جرایم بین‌المللی و به ویژه جنایت ژنوساید علیرغم اینکه یکی از اساسی‌ترین ابزارهای عدالت انتقالی محسوب

می‌شود، اما با توجه به ماهیت سامانمند و جمعی ژنوساید، نمی‌تواند تماماً غایت عدالت انتقالی را تحقق بخشد.

- نباید در راستای تحقق عدالت انتقالی به دنبال دموکراتیزاسیون بود و مردم سالاری در کشورهای درگیر بحران را با معیارهای نامرتبط سیاسی - فرهنگی در هم آمیخت.

- عدالت انتقالی شکلی از عدالت نیست بلکه فرآیند نیل به عدالت در دوران انتقال از مخاصمه یا سرکوب دولتی در حال گذار، بعد از یک دوره نقض فراگیر حقوق بشر و بشردوستانه است.

- در برخی جوامع، گذار سیاسی با یک انقلاب و به صورت ناگهانی رخ می‌دهد و گاهی ممکن است تا چند دهه طول بکشد.

- عمدتاً برای تحقق عدالت انتقالی، مهمترین عامل ایجاد کننده تردید در موفقیت عدالت انتقالی و استراتژی‌های کوتاه و بلند مدت حاکم بر آن، را باید در رعایت نکردن قواعد بازی از سوی زمامداران در ساختار سیاسی جدید که قائل به نقش آفرینی و جایگاهی ثابت هستند، جستجو کرد.

- عدالت انتقالی در استراتژی‌های کوتاه و بلند مدت خود، گذرگاهی به سوی صلح و آشتی می‌باشد نه بی‌کیفر نگذاشتن متخلفان و ناقضان حقوق بشر و بشردوستانه.

- عدالت انتقالی برای صرفاً پس از جنگ و درگیری نیست و ممکن است مانند مدل‌های آمریکائی و آسیای جنوب شرقی، بصورت مسالمت‌آمیز حادث شود اما ممکن است در برخی کشورها مانند یمن، سوریه، سودان به صورت قهری و حتی با قطعنامه‌ی شورای امنیت و طی چندین سال صورت پذیرد

- عدالت ترمیمی در دسته استراتژی‌های بلند مدت عدالت انتقالی قرار می‌گیرند و زیر مجموعه‌ای از پیگیری قضایی ناقضان حقوق است.

لذا از مجموع رسیدگی‌های قضایی در کشورهای مختلف پس از تحقق فرآیند عدالت انتقالی بعنوان یکی از مهمترین استراتژی‌های بلند مدت، نکاتی در آراء حائز اهمیت است که از جمله آنها تلاش جامعه جهانی در کنترل رفتار کشورها نسبت به مقوله حقوق بشری در سطح داخلی شان است که با الهام‌گیری از دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو و خصوصاً

تشکیل شدن دیوان بین‌المللی کیفری، می‌توان بیان نمود که دامنه حاکمیت مطلق کشورها با روی کار آمدن این دادگاه‌های ویژه و خصوصاً دیوان بین‌المللی کیفری بسیار تنگ‌تر شده است که این امر نوید یک جامعه بین‌المللی، عاری از بی‌کیفری افراد متخلف که ناقض فاحش قواعد حقوق بین‌الملل باشند را می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها:

فارسی

۱. اسماعیل نسب، حسین، راهکارهای تئوری و عملی تامین امنیت غذایی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی از امنیت غذایی تا حاکمیت غذایی در چارچوب حکمرانی مطلوب، دانشگاه شهید بهشتی، اسفند ۱۳۹۵
۲. اسماعیل نسب، حسین، نقش قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت در رعایت حقوق بشردوستانه بحران یمن، تهران، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ش ۴۹، ۱۳۹۵
۳. بختیاری، صادق، بررسی امنیت غذایی و توسعه انسانی در کشورهای اسلامی، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال یازدهم، شماره ۴۳ و ۴۴، ۱۳۸۲
۴. بجاوی، محمد، حقوق بین‌الملل؛ قواعد آمره و نظم حقوقی بین‌المللی، ترجمه: حسین شریفی طرازکوهی، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۵
۵. پیترسون، ریچارد تی، حقوق بشر و تعارض فرهنگی، ترجمه محمدرضا امین، کتاب مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر «مبانی نظری حقوق بشر»، قم، دانشگاه مفید، مرکز مطالعات حقوق بشر، اردیبهشت ۱۳۸۲
۶. خسرو شاهی، قدرت اله، تعاملات فلسفی در عدالت ترمیمی، تهران، مجله پژوهش‌های مدیریت راهبردی، ش ۳۴، ۱۳۸۷
۷. ذاکریان، مهدی، عدالت انتقالی؛ پایه‌های آرامش قربانیان نقض حقوق بشر، تهران، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال سوم، شماره ۲، ۱۳۸۵
۸. شبت، ویلیام، مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین‌المللی، ترجمه: سیدباقر میرعباسی و حمید الهوتی نظری، تهران، جنگل، ۱۳۸۴.

۹. صدر توحید خانه، محمد، حقوق در چنبره‌ی دشمن، از سیاست آمریکایی جنگ با ترور تا نظریه‌ی آلمانی حقوق کیفری دشمنان. در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین (زیر نظر)، «تازه‌های علوم جنایی»، مجموعه مقالات، کتاب اول، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۸
۱۰. ضیایی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، گنج دانش، چاپ ۲۸، ۱۳۸۶
۱۱. کاشفی اسماعیل زاده، حسن، «جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی، علل و جلوه‌ها». الهیات و حقوق، بهار و تابستان، شماره ۱۵ و ۱۶، ۱۳۸۴
۱۲. والرشتاین، امانوئل، جنگ بوش علیه تروریسم. برگردان مهدوی، مرزبان، در: یزدان فام، محمود، «آمریکای پس از ۱۱ سپتامبر، سیاست داخلی و خارجی»، مجموعه مقالات، نشر پژوهشکده-ی مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۴
۱۳. کمیسیون ۱۱ سپتامبر، خلاصه‌ی اجرایی گزارش نهایی کمیسیون ۱۱ سپتامبر. برگردان کریمی نیا، پریسا، در: یزدان فام، محمود، «آمریکای پس از ۱۱ سپتامبر، سیاست داخلی و خارجی»، مجموعه مقالات، نشر پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۴. مک گالی، مارشال، نظامی‌گری و دموکراسی. برگردان سلیمی، محمود، در: یزدان فام، محمود، «آمریکای پس از ۱۱ سپتامبر، سیاست داخلی و خارجی»، مجموعه مقالات، نشر پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۵. میرمحمدصادقی، حسین، قدیری بهرام آبادی، رشید، نقش و جایگاه سیاست در عدالت کیفری حاکم بر جرایم تروریستی، فصلنامه عدالت کیفری، دوره ۴، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۴
۱۶. مشیرزاده، حمیرا، ابراهیمی، نبی‌الله، تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۹
۱۷. نژدی منش، هیبت اله، عوامل رافع مسئولیت کیفری در چارچوب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، تهران، مجله حقوق بین‌المللی، ش ۵۱، ۱۳۹۳

English :

18. bassioni, m.sherif, international crimes, jus cogens and obligation erga omens, law and contemporary problem, vol 56. No 4. 2006
19. zinaida, miller, effects of invisibility: in search of the economic in transitional justice, ijtg 2008, available on : <http://www.doi.org>.

20. oskar,n.thomas, ron, james, state level effects of transitional justice: what do we know?, roland Paris, *ijtj*, 4 (3), 2010, available on : <http://www.doi.org>.
21. klaas, brian, the Tunisia model, Did Tunis Win the Arab Spring?, October 23, 2014, available on : <https://www.foreignaffairs.com>.
22. Unsc resolution, S/RES/827 (1993), International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY).
23. nagy, rosemary, transitional justice as global project: critical reflection, *third world quarterly*, vol.29, no.2, 2008
24. Bellamy, Alex J., *Fighting Terror, Ethical Dilemmas*, London and New York, Zed Bookd Press, First Published, 2008.
25. Icty case, milan simic, case no: it – 95-9/2-s, date 17 oct 2002

